

شیوهای نادر از تبرک و شفابخشی در متون عرفانی

محمد ابراهیم ایرج پور*

چکیده:

از آنجا که در ادبیات و فرهنگ این مرز و بوم، عرفان و تصوف اسلامی بیشترین گستره و حجم را به خود اختصاص داده است، بررسی و تحلیل همه جانبه آن از دریاست‌هایی است که بر دوش پژوهندگان و ادبای ماست. در این راستا، گونه‌ای نادر از تبرک، کرامت و شفابخشی از خلال متون عرفانی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت.

به کرات خوانده‌ایم که پیران عرفانی به سبب قوت و قدرت باطنی و پرداختن مدام به روح خویش، می‌توانند در نفوس اشخاص، مریدان حتی اشیا و طبیعت اثرگذار باشند. این تأثیر گاه از راه نگاه و نظر (آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند) و گاه با دعا و توجه قلبی است که غالباً به همت تعبیر شده است (همّت طلب از باطن پیران سحرخیز) و در مواردی نیز مشایخ تصوف برای تیمن، دست یا انگشت بر سر و روی شخصی می‌کشیدند.

اما نوع نادر و شگفت از تبرک و شفابخشی - که موضوع این مقاله است - آن بوده که گاه عارف «آب دهان» خود را به دهان مرید یا اندامی که مبتلا به درد و بیماری بوده، می‌رسانده است و نتایجی شگرف و دیرپاوار از این «آب دهان» حاصل می‌شده است. این نوع از تبرک به ندرت در آثار صوفیه دیده می‌شود و در متن مقاله به قدر وسع، شواهد آن جمع‌آوری و تحلیل گردیده است. در این مقاله، کوشیده تا ریشه‌های تاریخی این نوع از کرامت پیدا شود که نمونه‌های متعدد در زندگی حضرت رسول (ص) و یک نمونه از حضرت مسیح (ع) نیز در انجیل نشان داده شده است.

* استادیار دانشگاه پیام نور مرکز اردستان / irajpour20@yahoo.com

در نگاه اسطوره‌ای، آب دهان با آب حیات قابل انطباق است و شواهد شعری متعددی نیز در دست است که آب دهان را با آب حیات در یک ردیف می‌نهد که همگی در اصل مقاله موجود است.

◀ کلیدواژه‌ها:

آب دهان، تبرک، شفا بخشی، متون عرفانی، حضرت رسول (ص).

مقدمه

کرامات عرفا، همواره به دلیل نوعی هنجارگریزی و شگفت‌آفرینی مرموز، برای خوانندگان متون عرفانی، دارای جذابیت و لذتی روحانی بوده است. اگر بپذیریم که شعر، رستاخیز کلمات است، با تأمل در کرامات عرفا، می‌توان به این نتیجه رسید که این دست از اعمال نیز نوعی رستاخیز در اعمال و رفتار است. بنابراین، نوع لذتی که ما از شعر درمی‌یابیم، با گونه‌ی لذتی که از مطالعه کرامات برای خواننده ایجاد می‌شود، یکسان و از یک مقوله است؛ اگرچه معیارهای رستاخیزی در شعر و کرامت همانندی ندارد.

اگرچه امروزه خوانندگان متون عرفانی از مطالعه کرامات لذت می‌برند، به دلیل داشتن ذهن و ضمیری کاملاً عقل‌مدار، غالباً به این اعمال با حیرتی توأم با ناباوری می‌نگرند، در حالی که کثرت کرامات در آثار گذشتگان و پرداختن به موضوع کرامت به شکل عنوانی مستقل در کتاب‌های عرفانی مانند شرح‌التعرف (3/956-996)، رساله قشیریه (ص 622-695)، نفحات الانس (ص 17-23) و بسیاری دیگر، نشان می‌دهد که این موضوع در بین پیشینیان، امری پذیرفته و امکان‌پذیر بوده است.

کرامات، اشکال و انواع مختلفی دارد ولی گونه‌ای نادر و شگفت‌از تبرک و شفا بخشی که موضوع این مقاله است، آن بوده که گاه عارف، «آب دهان» خود را به دهان مرید یا اندامی که مبتلا به درد و بیماری بوده، می‌رساند و نتایج شگرف و دیرپاوار از این (آب دهان) حاصل می‌شود. این نوع از تبرک به ندرت در آثار صوفیه دیده می‌شود، و در این مقاله، در حد توان شواهدی جمع‌آوری شده است. در مجال

حاضر، ابتدا نمونه‌های یافت شده این کرامت را از کتب عرفانی مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به ریشه‌یابی چنین عملی در زمان‌های گذشته خواهیم پرداخت. چنان که در عنوان مقاله درج شده، آب دهان عرفا گاه جهت تبرک و گاه برای شفا و درمان به کار می‌رفته، بنابراین ما شواهد موجود را در طی این دو عنوان بررسی خواهیم کرد:

1. تبرک با آب دهان

در متون عرفانی به ندرت شاهد نمونه‌هایی هستیم که عامه مردم یا مریدان، مشتاقانه آب دهان مرشد یا بزرگ روحانی را مایه تبرک خویش کرده‌اند. نمونه‌ای مشهور از این عمل را در تاریخ جهانگشای جوینی ذیل خروج تارابی می‌خوانیم که چون کار تارابی بالا می‌گیرد و جماعت بسیاری که او را صاحب مقامات معنوی می‌دانستند، به زیارت او می‌آیند، تارابی بر بالای بام می‌رود «و آب از دهن بر ایشان می‌بارید، به هر کس که رشاشه‌ای از آن می‌رسید، خوشدل و خندان باز می‌گشت» (87/1) اما در متون عرفانی، گاه آب دهان مرشد باعث می‌شود تا مرید، قرآن را از بر شود یا به راحتی آن را از بر بخواند، که در این جا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم و نشانی شواهد دیگر ذکر می‌شود:

«پیره عین‌الدین اهری گفت که پدر من پیره صادق به حضور شیخ-قدس سره- آمد و پیره عیسی را- که پدر منکوحه من است- با خود بیاورد و حال آنکه این پیره عیسی در آن وقت کوچک بود و نابالغ. چون دستبوس شیخ-قدس سره- دریافتند، اشارت کرد تا عیسی به حضرت شیخ آمد. شیخ سه نوبت آب دهن مبارک در دهان عیسی کرد. عیسی آن شب بخفت. چون بامداد برخاست، تمام قرآن یاد داشت و الی یومنا هذا- که سال تألیف است- قرآن از ظهر القلب می‌خواند، لیک امی است و حروف نمی‌داند، اما اگر چشم بر هم می‌نهد انگشت بر هر آیتی که می‌خواهد از مصحف می‌نهد و اگر چشم باز می‌کند، نمی‌داند و نمی‌تواند نهادن» (صفوة الصفا، 350)³ در تحلیل این کرامت به چند مورد باید اشاره کرد، یکی اینکه پیره عیسی به عنوان شخصی حاضر و زنده در زمان مؤلف کتاب، به این کرامت جنبه عینی و پذیرفتنی

می‌دهد تا فی‌المثل کراماتی که در تذکرها در مورد عارفان قرون گذشته به نگارش درآمده است. نکته دیگر آنکه خواندن و نوشتن به طور معمول و طبیعی نیاز به معلم و ممارست چندین ساله دارد و نهایتاً این‌گونه آموختن که به علم رسمی نامبردار شده، با فکر و ذهن انسان در ارتباط است؛ اما علم در اندیشه عرفانی، نوری است که از جانب خداوند به قلب بنده مؤمن عطا می‌شود و این حدیث مشهور نبوی: «لیس العلم بکثرة التعليم و انما هو نور یقذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله ان یرید» (منیة المرید، ص 167؛ الحق المبین، ص 5) ناظر به این موضوع است. ابن بزاز درباره پیره عیسی می‌نویسد: «قرآن از ظهر القلب می‌خواند.» او شاید ناخواسته با درج عبارت «ظهر القلب» اشاره به همین حدیث معروف و به عبارت بهتر به این باور و اعتقاد مسلم عرفانی دارد که علم را خداوند به قلب عارف عطا می‌کند.

در مواضع دیگری می‌توان دید که گاه دانشمندان یا شاعرانی مشهور با آب دهان یا لقمه‌نانی از انبیا و اولیا تبرک جسته‌اند و به این وسیله علم و حکمت و شاعری به آنان عطا شده است. برای نمونه، فخرالزمانی در تذکره خود آورده است که حافظ هیچ استعدادی در شاعری نداشت تا جایی که مایه ریشخند دیگران بود، پس در ماه رمضان به آستانه باباکوهی پناه برد و در شب بیست و سوم ماه مبارک در خواب «شاهسواری به نظرش درمی‌آید که از نعل مرکب او تا ساق عرش نور بلند می‌شده، روی مبارک به ایشان می‌نماید و می‌گوید که ای حافظ برخیز که مراد تو برآوردیم و لقمه‌ای در کمال سفیدی از دهن مبارک خود برآورده به دهن حافظ می‌نهد و می‌فرماید که ابواب علوم بر تو گشاده گشت.» (تذکره میخانه، ص 87) در این نمونه، صرف نظر از صحّت و سقم تاریخی این واقعه، نسبت چنین کرامتی در باب خواجه شیراز شاهد مدعاست.

نمونه جالب دیگر در ارتباط با جلال‌الدین دوانی، فیلسوف و دانشمند معروف قرن نهم دیده می‌شود که پدرش از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بوده: «مروی است که حسب الالتماس مولانا سعدالدین محمد، پدر مولانا جلال‌الدین، حضرت ولایت منقبت [شاه نعمت‌الله ولی]، آب دهان مبارک در دهان مولانا جلال‌الدین دوانی انداخته لا جرم او را بر علما ترقی و تقدّم روی نمود.» (ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی، ص 183)

یا این نمونه در مورد امیر خسرو دهلوی که در *نفحات الانس* آمده است: «به اشارت شیخ نظام‌الدین صحبت خضر را علیه السّلام دریافته است و از وی التماس آن نموده که آب دهن مبارک خود در دهان وی کند. حضرت خضر(ع) فرموده: «این دولت را سعدی برد» خسرو با خاطر شکسته به خدمت شیخ نظام‌الدین آمده است و صورت حال باز نموده. شیخ نظام‌الدین آب دهان خود در دهان وی انداخته است و برکات آن ظاهر شده، چنان که نود و نه کتاب تصنیف کرده است.» (*نفحات الانس*، ص 607) در *اشترنامه* منسوب به عطار نیز شاهی دیگر بر این تبرک می‌توان یافت:

دست من بگرفت آن شاه جهان در دهان من فکند آب دهان
گفت ای عطار پر اسرار من لایقی در دیدن انوار من
(ص 67)

فخرالدین علی صفی نیز از این عمل، حکایتی طنز پرداخته، و در ضمن مناظره میان شاعران خراسان و سمرقند آورده است: «شاعری مهمل‌گوی، پیش ایشان [شعرای سمرقند] گفت که: دوش خواجه خضر- علیه السلام- را به خواب دیدم که آب دهان مبارک در دهان من انداخت، ایشان [شعرای خراسان] گفتند: غلط دیده‌ای. خضر می‌خواست که تف در روی و ریش تو افکند، تو دهان باز داشته و در دهان تو افتاده.» (*لطائف الطوائف*، ص 237)

در بررسی این گونه از کرامت یعنی ارتباط آب دهان اولیا با عطای علم یا طبع شاعری به معتقدان و مریدان به دو نکته باید اشاره کرد: نخست اینکه ویژگی و نمود هرگونه کرامت و معجزه‌ای، ناسازواری و ناسازگاری با عقل است و به دلیل سبب‌سوزی آشکار در این اعمال، اساساً از این امور، هیچ‌گونه تحلیل منطقی و عقلانی هم نمی‌توان به دست داد. نکته دیگر آنکه اگر قرار باشد توجیهی برای این گونه کرامت وجود داشته باشد، باید بر منطق و باورهای عرفانی متکی باشد. در اکثر آثار عرفانی به اینکه انسان نمودار عالم کبیر است، اشاره شده است. آب در طبیعت مایه حیات دانسته شده و در وجود انسان نیز که دو سوم آن را آب تشکیل داده، می‌توان آب دهان را

نمود و نشانی از سرچشمه حیات در جسم دانست. از دیگر سو در اندیشه حکما و عرفا، مایه حیات روح و جان، علم است. چنان که ناصر خسرو گوید:

تن به جان زنده است و جان زنده به علم دانش اندر کان جانست گوهر است
(دیوان ناصر خسرو، ص 33)

یا در تذکرة الاولیا از قول شیخ ابوعلی ثقفی می خوانیم: «علم، حیات دل است و نور چشم از ظلمت جهل». (ص 652) البته منظور از این علم در سنت عرفانی، علمی است که راهبر به سوی خدا باشد و گرنه به قول سعدی «علمی که ره به حق ننماید، جهالت است». (غزل های سعدی، ص 59) بنابراین، از طرفی آب دهان را که نمودی از مایه حیات جسم است، با علم که مایه حیات دل و جان محسوب می شود، در امر حیات بخشی مشابه می یابیم و از دیگر سو، عارفانی که روح خود را اعتلا بخشیده اند، جسمشان نیز به واسطه روح، متعالی است و از جان و جانان در آن اثر است. مولانا نیز در مثنوی خود ناظر به همین موضوع سروده است:

پس بزرگان این نگفتند از گزاف جسم پاکان عین جان افتاد صاف
گفتشان و نفسشان و نقششان جمله جان مطلق آمد بی نشان
(دفتر اول، 2000-2001)

با این مقدمات، آب دهان که نمادی از مایه حیات در بدن انسان یا عالم صغیر است، از کام و دهان اولیایی که جسمشان نیز به قول مولانا «جمله جان مطلق» آمده، آیا نمی تواند در جان مریدان، احیاگر روح باشد و علم را- که پیش تر دیدیم نقش حیات جان و دل دارد- به مریدان هدیه دهد؟

2. شفا بخشی با آب دهان

در اکثر شواهد به دست آمده از چنین کرامتی، بیش از جنبه تبرک آن، شاهد درمان بیماری و برطرف ساختن امراض گوناگون توسط آب دهان عارفان هستیم و در این میان درمان بیماری های چشمی و شفا دادن نابینایان با روش مزبور، بیشتر از همه به چشم می خورد. در این نمونه ها نیز، گاه کوران مادرزاد بدین وسیله بینا می شوند و گاه کسانی

که به بیماری‌های چشمی سخت مبتلایند، شفا می‌یابند. اینک نمونه‌ای چند از مقامات ژنده‌پیل:

– «[عمر کوشک] گفت: وقتی به صاغو رسیدیم، ترکمانی را بیاوردند به هر دو چشم نابینا، گفت: پسر من فرمان یافت و از گریستن نابینا شدم. شیخ الاسلام آب دهن خود بر چشم او مالید. دیگر روز هر دو چشم او روشن گشته بود به قدرت خدای تعالی.» (ص 185)

– «اخی محمد خراط روایت کرد: وقتی چنان بودم که اگر در روزی بیست زن به سرای من در آمدی و چیزی خریدی، در هیچ زنی ننگریستی. تا روزی از سرای بیرون آمدم، دختری دیدم بر در سرای، نیکو به چشم من درآمد، گفتم: دریغا تا بدین غایت من ازین غافل بودم. در حال چشم من درد خاست و هیچ نمی‌دیدم. برخاستم و بر خری نشستم و به نزدیک شیخ الاسلام رفتم. چون چشم مبارک او بر من افتاد گفت: هر که در زن مسلمانان نگرد، چنین باشد. آب دهان خویش در چشم من کشید، در حال به شد.» (ص 189)

نمونه دیگر که اگرچه آب دهان مستقیماً باعث شفای چشم نیست ولی خلال دندان‌ی که به آب دهان شیخ متبرک است، بیماری چشم را درمان می‌کند، در اسرار التوحید آمده است و به دلیل زیبایی این حکایت با وجود طولانی بودن به نقل آن می‌پردازیم:

«زنی بوده است در نیشابور او را ایشی نیلی گفته‌اند. سخت زاهده و عابده و از خاندان بزرگ و اهل نیشابور بدو تقرب کردند و به زهد و روزگار او تبرک نمودندی و مدت چهل سال بود تا از سرا، پای بیرون نهاده بود و به گرمابه نشده و دایه‌ای داشت که پیش وی خدمت کردی. چون شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به نیشابور شد و آوازه او در شهر منتشر گشت که از میهنه، شیخی آمده است، او را کرامات ظاهر است، و مجلس می‌گوید، و هر که را در میان جمع اندیشه‌ای به خاطر در آید، او جواب آن می‌گوید. روزی ایشی دایه را گفت: برخیز و به مجلس شیخ شو و سخنی که وی گوید، یادگیر تا باز آیی با من بگویی. دایه به مجلس شیخ آمد. شیخ سخن می‌گفت. دایه آن سخن یاد نتوانست گرفت و فهم نتوانست کرد. شیخ این بیت بگفت:

من دانگی و نیم داشتم جبه کم دو کوزه نبی خریدهام پاره کم
بر بریط من نه زیر مانده است و نه بم تا کی کوی قلندری و غم غم
چون دایه باز آمد، ایشی پرسید که شیخ چه گفت؟ او این بیت یاد گرفته بود،
بگفت. ایشی گفت: «برخیز دهان بشوی، این چه سخن دانشمندان و زاهدان باشد؟» دایه
برخاست و دهان بشست.

و این ایشی را عادت بودی که از برای مردمان داروی چشم ساختی و مردمان را
دادی. آن شب بخفت. چیزی سهمناک به خواب دید، برجست و هر دو چشم ایشی
درد خاست. هر چند دارو ساخت بهتر نشد. به همه اطبا التجا کرد، هیچ شفا نیافت.
بیست شبانه روز از این درد فریاد می کرد. یک شب در خواب شد، به خواب دید که
اگر می خواهی که چشم تو بهتر شود، برو رضای شیخ میهنه با دست آور و دل عزیز او
دریاب.

دیگر روز، ایشی هزار درم فتحی در کیسه ای کرد و به دایه داد و گفت: پیش شیخ
بر. چون شیخ از مجلس فارغ بود، پیش شیخ بنهاد و شیخ را سنت چنان بودی که چون
از مجلس فارغ شدی، مریدی، خشک نانه ای پیش او بنهادی و خلالی. شیخ آن نان
بخوردی و خلال کردی. شیخ خلال می کرد که دایه آن سیم پیش وی بنهاد. چون
خواست که باز گردد، شیخ گفت با دایه: «این خلال بگیر و کدبانو را، که تو در خانه او
باشی بگو که این خلال در آب بجنبان و بدان آب، چشم خویش بشوی تا چشم
ظاهرت شفا یابد و انکار و داوری این طایفه از دل و سینه بیرون کن تا چشم باطنت نیز
شفا یابد.» دایه آمد و با ایشی بگفت. ایشی اشارت نگاه داشت، خلال به آب بشست و
بدان آب چشم خویش بشست. در حال شفا یافت.» (1/73-74)¹

اما نمونه های دیگر برای درمان سایر دردها مانند معالجت زخم پا:

— «[خواجه امام شمس الدین] آورده بود که در نیشابور بودم، بر پشت پای من ریشی
آمده بود و اول زمستان بود. گفتم که زمستان است و چنین ریشی برآمده و حدیث
طهارت دشوار خواهد بود، و عادت چنان است که ریشی مرا پیدا آید، اقل دو ماه بماند
و من در رنج آن درماندم، مرا تدبیر و داوری آن کن. شیخ الاسلام انگشت خود به

دندان‌های خود درمالید و بدان ریش من درمالید. در حال خشک شد و مرا از آن رنجی نبود.» (مقامات ژنده پیل، ص 271)

یا بهبود درد دندان به نوعی شگفت آور از رساله قشیریه:

«عمان ابن موسی [حیری] گوید: ذوالنون مصری را دیدم دو مرد با یکدیگر خصومت کرده بودند یکی لشکری و یکی رعیت. این رعیت، یکی بر روی این مرد سلطانی زد، دندان او بشکست. لشکری اندرین مرد آویخت و گفت میان من و تو امیر، انصاف دهد. خواستند که به در امیر روند. ذوالنون ایشان را بخواند و آن دندان از دست آن مرد بستد و به آب دهان خویش تر کرد و باز جای خویش نهاد و لب بجنبانید و در ساعت، درست شد. آن مرد لشکری متحیر بماند، زبان گرد دهن برمی آورد، دندان‌های خویش راست دید چنان که بود.» (رساله قشیریه، ص 691)²

سیر تاریخی این کرامت

اما در تحقیق برای ریشه‌یابی این نوع از تبرک در منابع درجه اول و تفاسیر مختلف دیده شد که این عمل بارها از جانب حضرت رسالت صورت پذیرفته و حضرت رسول به کرات، آب دهان مبارک خود را مایه تبرک و درمان بیماری‌ها کرده‌اند. جالب‌تر آنکه حتی پیش‌تر از ایشان در انجیل هم، چنین عملی از جانب حضرت عیسی (ع) صورت پذیرفته است.

در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

«در راه که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود.»... این را گفت و آب دهان بر زمین افکنده، گل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید و او را گفت: برو و در حوض سیلوحا (که به معنی فرستاده است) شستشوی کن. پس رفت و شستشوی کرده، از آنجا بی‌نا بازگشت.» (انجیل عیسی مسیح، ص 269، حکایت 9، آیات 2-8) نکته قابل توجه در حکایت انجیل آن است که در اینجا نیز نابینایی مادرزاد شفا می‌یابد.

در تفاسیر اسلامی، آب دهان حضرت موسی (ع) نیز چنین اثر اعجاب آوری داشته است، در طی این روایت، آسیه، همسر فرعون دچار بیماری برص می‌شود و چون اطبا از درمان او عاجز می‌شوند، فرعون جماعتی از اهل علم را فرا می‌خواند، آنان پس از مطالعه و تحقیق بسیار می‌گویند: «ما این در کتب اوایل خوانده‌ایم و در کتاب‌ها چنین خواندیم که: دوا از جهت رود نیل باشد که از این تاریخ در فلان سال و در فلان ماه و فلان روز در این رود کودکی را یابند در تابوتی، آب دهن آن کودک این علت را سود دارد. فرعون کسان برگماشت تا بر کنار رود نیل می‌بودند تا تابوتی چنین پیدا شد، بگرفتند و پیش فرعون بردند. چون آسیه سر تابوت باز کرد، موسی را بر کنار گرفت و آب دهان او برگرفت و بر آن برص مالید، در حال خدای تعالی شفا داد.» (روض الجنان و روح الجنان، 100/15-101؛ همچنین ر. ک: مواهب علیّه، 361/3؛ تفسیر منهج الصادقین، 52/7؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، 72/6) نکته جالب در این روایت آن است که در کتب اوایل نیز به درمان از طریق آب دهان اشاره شده است.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این گونه نادر از تبرک و شفابخشی، بارها در سیره حضرت ختمی مرتبت (ص) مشاهده می‌شود تا جایی که در برخی تفاسیر، شفای بیماران با آب دهان را از ویژگی‌های حضرت رسول بر شمرده‌اند. (تفسیر سوره آبدی، 458/4؛ اقبال الاعمال، ص 500)

شواهد تبرک با آب دهان حضرت رسول (ص)

مشهورترین نمونه از این دست تبرک را که اکثر منابع شیعی آن را ذکر کرده‌اند، در قضیه «عشیر تک الاقرین» می‌بینیم. پیامبر سه مرتبه درخواست وصی و جانشین می‌کند، حضرت علی (ع) هر سه بار پیش قدم می‌شود. سپس پیامبر به او فرمود: «تزدیک من آی. پس دهان او را باز کرده، از آب دهان خود در دهانش ریخت و نیز بین دو شانه او و دو پستانش را با آب دهان خود تر کرد، ابولهب گفت: آه که چه جایزه بدی به پسر عمّت دادی، که دعوت را پذیرفت، دهانش و رویش را پر از تف و آب دهان خود کردی، فرمود: پر از علم و حکمتش کردم.» (ترجمه تفسیر المیزان، 476/15؛ همچنین تفسیر فرات، ص 303-304) امیر مؤمنان علی (ع) سال‌ها بعد خود به این امر تصریح می‌کند.

در کتب حدیث آمده است زمانی که آن حضرت به خلافت نشست و از مردم بیعت گرفت، روزی با کفش و جامه و ردای پیامبر به مسجد آمد و بر منبر رفت سپس فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی»: پیرسید که این تأثیر آب دهان حضرت رسول (ص) است.⁵

در اینجا می‌توان بین نمونه حاضر که آب دهان پیامبر برابر علم و حکمت دانسته شده است، با شواهدی که پیش‌تر ذکر شد و در آن‌ها شعرا و دانشمندان، آب دهان پیامبر، خضر یا بزرگان عرفا را اخذ کرده‌اند، ارتباطی مستقیم برقرار کرد.

نمونه‌ای دیگر از این دست را می‌توان در تذکرة الاولیای عطار و ذیل شرح احوال امام شافعی یافت. در آنجا آمده است: «شافعی گوید که رسول - علیه السلام - را به خواب دیدم. مرا گفت: ای پسر تو کیستی؟ گفتم: یا رسول الله یکی از گروه تو. گفت: نزدیک آی. نزدیک شدم. آب دهن خود بگرفت تا به دهن من کند. من دهن باز کردم چنان که به لب و دهن و زبان من رسید. پس گفت: اکنون برو که خدای یار تو باد و هم در آن ساعت، علی مرتضی را به خواب دیدم که انگشتری خود بیرون کرد و در انگشت من کرد تا علم علی و نبی بر من سرایت کند.» (ص 216)

استاد احمد مهدوی دامغانی، در طی مقاله‌ای سودمند، قدیم‌ترین منابع را در مورد ازدواج و شب زفاف امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت فاطمه (س) گردآوری و ترجمه کرده‌اند. در بخشی از این مقاله می‌خوانیم:

«علی (ع) را فرمود: برخیز و آبی برایم بیاور! علی (ع) کاسه‌ای چوبین برگرفت و از مشک، آبی در آن ریخت و آن را نزد پیغمبر (ص) آورد. پیغمبر (ص) آن کاسه را به دست گرفت و دهان مبارک خویش از آن آب پر ساخت و پس از مضمضه آن را به کاسه برگردانید. آنگاه مستی از آن آب برگرفت و بر سر روی علی (ع) پاشید و به او فرمود: بنشین و آب را بنوش.» (حاصل اوقات، ص 310) سپس پیغمبر (ص) همین عمل را در مورد حضرت فاطمه (س) به جای آورد و عروس و داماد را ترک کرد.

در تعدادی از شواهد به دست آمده حضرت رسول (ص) آب دهان خود را در دهان کودکان می‌گذارند و گویی با این عمل کودک از امتیازی خاص و ویژگی ممتاز برخوردار می‌شود که در طول زندگی از آن بهره‌مند خواهد بود.

نمونه برجسته آن را سنایی در حدیقه الحقیقه درباره حضرت علی (ع) آورده است:
 مهتر انگشت بر دهان آورد قطره آب بر زبان آورد
 سر انگشت خویش را تر کرد آنگهی در دهان حیدر کرد
 داد مردی و علم و حفظ سخن سر انگشتش از بن ناخن
 (ص 252)

شاهد دیگر از این نمونه در مورد سالار شهدا، حسین ابن علی (ع) آمده است. وقتی ایشان به دنیا آمد، نزد حضرت رسول (ص) برده می شود. پیامبر (ص) نیز آب دهان خود و بنا بر روایتی، زبان در دهان کودک نهاده، می فرماید: «حسین منی و انا من حسین» (کشف الغمه فی معرفة الائمه، 61/2؛ کامل الزیارات، ص 56)

در صحیح بخاری، طی روایتی از اسماء دختر ابی بکر آمده است که فرزند او عبدالله ابن زبیر، پس از تولد به عنوان اولین مولود دین اسلام از آب دهان پیامبر بهره مند شد. (ص 1876)

در نمونه‌ای متفاوت با دیگر شواهد، پیامبر (ص) آب دهان خود را در چاه خشک حدیبیه می اندازند و چاه سرشار از آب می شود. (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، 58/6) تفاوت عمده اینجاست که این بار مخاطب آب دهان حضرت رسول آدمی نیست و چاه به عنوان یک جماد، تأثیری عظیم از این آب دهان می گیرد.

درمان و شفابخشی با آب دهان حضرت رسول (ص)

دیدیم که در نمونه‌های ارائه شده، بیشترین تأثیر درمان بخش آب دهان برای مداوای بیماری‌های چشمی یا نابینایی است و حتی در کهن‌ترین شاهد خود در انجیل هم نشان دادیم که حضرت عیسی (ع) با همین عمل، کوری مادرزاد را درمان کرد. در مورد حضرت رسول (ص) نیز مشهورترین نمونه‌ای که در تفاسیر، انعکاس و بروز چشمگیری دارد، به جنگ خیبر و درمان چشم درد حضرت علی (ع) مربوط است. این نبرد دشوار در سال هفتم هجری واقع شد و در جنگ اصلی پیش از حضرت علی (ع)، عمر و ابوبکر هر کدام یک روز کامل به نبرد پرداختند و از آن نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه پیامبر

فرمودند: «من فردا رایت به مردی دهم که خدای و پیغمبر، او را دوست دارند و او، خدای و پیغمبر را دوست دارد.» (روض الجنان، 7/7) فردا پیغمبر اکرم (ص) سراغ حضرت علی (ع) را گرفتند. سلمان خبر از چشم درد ایشان داد، سپس به فرمان حضرت رسول امیر مؤمنان را به نزد ایشان برد. «او پیش رسول رفت، رسول - علیه السلام - آب دهن مبارک خود در چشم او دمید و دست به او فرود آورد. در حال چشم باز کرد چنان که پنداشتی که او را هرگز درد چشم نبوده است و رایت به او داد.» (همان، 8/7؛ همچنین الارشاد، 126/1؛ الامالی، ص 513؛ ترجمه تفسیر جوامع الجامع، 72/6؛ تفسیر منهج الصادقین، 259/3؛ ترجمه تفسیر المیزان، 367/3 و 440/18) گفتنی است محتشم کاشانی ترجیع بندی دارد در مدح حضرت علی (ع) که در بیتی با الهام از این واقعه سروده است:

گوشه چشمی فکن سویم به بینایی که داد
نرگست را تازگی ز آب دهان مصطفی
(دیوان، ص 303)

نمونه دیگر از این شفا بخشی، در تاریخ کامل ابن اثیر آمده است. وقتی که حضرت علی (ع) با پای شکافته و آبله بسته از مکه به مدینه رسید، «پیامبر (ص) به نزد وی آمد و او را در آغوش فشرد و از روی مهربانی بر وی گریست، زیرا که دید پاهایش به سختی باد کرده است. او آب دهان در دست خود انداخت و آن را بر پاهای علی گذر داد. پس از آن علی (ع) تا روز کشته شدن، از درد پا گله نکرد.» (932/2)

شاهدی مشابه این قضیه را در تفسیر سوراآبادی می توان یافت: حضرت رسول هنگام مهاجرت به مدینه با ابوبکر به غار وارد شدند، ماری ابوبکر را می گزد: «ابوبکر بنگفت که نبادا دل رسول مشغول شود. رسول خود به جای آورد، زود آب دهن خویش بر خاک افکند و به انگشت بمالید... و آن را بر پاشنه بویکر مالید. بویکر از آن درد زهر شفا یافت، لکن تشنگی بر وی غلبه کرد.» (2941/2)

در منابع قدیم نیز دیده می شود که حضرت رسول به همین روش، پای عمرو ابن معاذ را درمان می کنند. (الخراج و الجرائح، 50/1) یک نمونه منحصر به فرد از این گونه شفا بخشی در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) دیده می شود. در جنگ بنی قریظه

حضرت علی (ع) رشادت بسیار از خود نشان می‌دهد و زخم‌های کاری به ایشان می‌رسد. این زخم‌ها چنان بوده که فرشتگان از خداوند می‌خواهند تا روی زخم‌ها را به منظور شفا با شراب بهشتی شستشو دهند و خداوند به آنان می‌فرماید: اینک چیزی بهتر از شراب بهشتی بر زخم‌ها نهاده می‌شود و سپس پیامبر (ص) با آب دهان خود بر زخم‌های حضرت علی (ع) مرهم می‌نهند و بدین گونه جراحات درمان می‌یابد. (التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص 669) نکته بسیار حائز اهمیت این است که در روایت اخیر، حضرت حق نیز به تأثیرگذاری آب دهان حضرت رسول تصریح می‌کند و حتی آن را از شراب بهشتی برتر می‌نهد. نمونه‌های دیگری از این گونه شفا بخشی توسط حضرت رسول یافته شد که جهت پرهیز از تطویل، تنها مآخذ آنها در انتهای مقاله ذکر می‌شود.⁴

ادامه این کرامت تا روزگار متأخر

در شواهدی که پیش‌تر بررسی شد، دیدیم که پس از حضرت رسول (ص) این گونه نادر و شگفت از کرامت و تبرک در سطحی محدود و انگشت‌شمار از سوی برخی عرفا بروز می‌کرده است. اما نکته جالب توجه اینکه پس از تورق بسیار، شواهدی به دست آمد که این نوع کرامت خاص تا زمان معاصر و نزدیک به ما نیز معمول بوده است. از آن جمله درباره عالم جلیل القدر کاشف الغطا معروف به شیخ اکبر متوفی در سال 1228 هـ.ق آمده است:

«شخصی بود در لاهیجان که به درد چشم مبتلا بود و چند سال درد چشمش طول کشیده بود و از معالجه اطبا بهبودی برای او حاصل نشده بود. چون شیخ به لاهیجان تشریف برد، آن شخص خدمت جناب شیخ شرفیاب گشت و از آن جناب دعایی خواست برای درد چشم خود. شیخ آب دهان مبارک خود را بر چشم او مالید و دعا کرد، چشم او شفا یافت و دیگر درد چشم ندید.» (الفوائد الرضویه، ص 73) در نمونه حاضر، باز هم شفای بیماری چشم با آب دهان صورت گرفته و مربوط است به قرن سیزدهم نزدیک به دوست سال پیش.

شاهد دیگر را در اواسط قرن نوزدهم و در میان مردم بنگال می‌توان یافت که نشان می‌دهد این عمل حتی در سرزمین هند نیز جاری بوده است. قوم خوند از نژاد دراویدی بنگال، در طی مراسمی هراسناک و باور نکردنی برای ازدیاد محصول خود، انسانی را قربانی می‌کردند و چون این قربانی در راه بشریت فدا می‌شد، فوق‌العاده مورد احترام و توجه بود. روز قربانی هرکس می‌کوشید یادبودی از آن شخص به دست آورد: «قطره‌ای از آب دهانش را خصوصاً زن‌ها چون سعادت‌ی عظیم، محترم و گرامی می‌داشتند.» (شاخه زرین، ص 494-496) علاوه بر این، در برخی معابد هندوستان، هنوز مردم آب دهان و تفاله‌ی چای روحانیان معابد خود را برای شفا به کار می‌برند. (مراسم زیارت در هند، <http://news.gooya.com/columnists/archives/php>)

نزدیک‌ترین نمونه به زمان ما که از این نوع کرامت به دست آمد، مربوط است به آقا سید محمد نجفی که تا سال 1357ش در بندر انزلی می‌زیست و از سوی مردم به شدت مورد احترام و اعتقاد بود. آقای غلامرضا عابدین‌زاده، کتابچه‌ای 70 صفحه‌ای از احوال و کرامات ایشان فراهم آورده، و از آن جمله می‌نویسد: «در سال 1352، زمانی که 10 ساله بودم، در ماه محرم، در دسته‌ی عزاداران و سینه‌زنان مسجد سامانسر شرکت می‌کردم و آقا را پیشاپیش همه، با پای برهنه بدون نعلین و کفش، با قدم‌های استوار در حرکت می‌دیدم... آقا با زمزمه دعا و انفاس قدسیه خود مریض را شفا می‌داد. فی‌المثل، مادرم مبتلا به نوعی بیماری چشم شد و با چشم آبریز و سوزناک نزد آقا آمد و ایشان با انگشت دست، آب دهان مبارک را به چشم بیمار مالید و از خداوند طلب شفا نمود. بعد از چند روز، به تدریج ناراحتی چشم برطرف شد.» (مختصری از زندگانی عالم ربانی آقا سید محمد نجفی، ص 45)

بررسی و تحلیل درباره‌ی این نوع نادر کرامت

بی‌شک امروزه آب دهان با نگاهی منفی و حتی منفور نگریسته می‌شود، ولی چنان‌که دیده شد در سیره‌ی انبیا، امامان و همچنین در کرامات بزرگان عرفانی، بارها این کرامت و تبرک دیده می‌شود. تصور اینکه در دیرباز این تلقی نادلپسند در مورد آب دهان نبوده، به دلایلی واضح رد می‌شود. برای نمونه‌های آن می‌توان به خدو انداختن

خصم در روی حضرت علی (ع) اشاره کرد که هم در کتب روایی چون اثر ابن شهر آشوب (مناقب آل ابی طالب، 2/115) آمده و هم به زیباترین وجهی توسط مولانا در مثنوی به تصویر کشیده شده است. (دفتر اول، ابیات 3721-4003) شاهد دیگر را که نشانه‌ای برای جنبه منفی آب دهان و نگاه مشابه امروزی به آن در گذشته است، در خلال برخی تفاسیر می‌توان دید. در تفسیر آیه 10 سوره مجادله، حکایتی از سیره حضرت رسول (ص) آمده که در طی آن حضرت فاطمه (س) خوابی به القای شیطان می‌بینند و از آن بسیار دلگیر می‌شوند. سپس حضرت رسول (ص) از جبرئیل درخواست می‌کنند و او شیطانی با نام «زها» را که در خواب‌های مؤمنین موجب اخلال و پریشانی می‌شود، به نزد ایشان می‌آورد. بر طبق تفاسیر، حضرت رسول سه مرتبه بر جانب او آب دهان می‌اندازند (ترجمه تفسیر بیان السعاده، 14/2-4؛ تفسیر شریف لاهیجی، 4/413-414) شاهدی دیگر از این دست، حدیثی است که علامه مجلسی در حیات القلوب از قول حضرت رسول (ص) درباره خلقت سگ آورده است، بر طبق این حدیث ماده خلقت سگ، آب دهان شیطان است. (نقل از تفسیر اثنا عشری، 4/37)

با توجه به شواهد اخیر دیده می‌شود که در گذشته نیز چون امروز از آب دهان تلقی بد و ناپسندی وجود داشته، با این حال در مورد کرامات و تبرک‌هایی که پیش‌تر به تکرار از نظر گذرانندیم، دلیل اثربخشی و اهمیت آب دهان مقدسین و پاکان چه بوده است؟ اگر چه در هیچ منبعی به دلایل این امر پرداخته نشده، می‌توان با مطالعه و دقت در متون عرفانی پیشنهادهایی در این باب ارائه کرد. به عنوان مقدمه پیشنهاد، از حدیث بلند مفضل، بخشی کوتاه را که در آن امام جعفر صادق (ع) به بیان اهمیت آب دهان می‌پردازند، ترجمه و نقل می‌کنیم:

«ای مفضل، در آب دهان و منافی که در آن وجود دارد، بیندیش، این آب به طور دائم به سوی دهان سرازیر است تا حلق و زبان کوچک را (که نقش مهمی در بلع غذا دارد) مرطوب نگه دارد و خشک نشود؛ چرا که اگر این اعضا خشک شوند، انسان هلاک می‌شود و اصولاً هنگامی که در دهان رطوبتی نباشد، نمی‌تواند غذایی فرو برد.» (توحید المفضل، ص 73) با توجه به این حدیث حکیمانه اضافه می‌کنیم که در

اندیشه عرفانی، انسان به تعبیری عالم صغیر است و نموداری از عالم کبیر در نهاد و سرشت او وجود دارد. نماد و نشان آب گوارا که در دنیای مادی جریان دارد، در وجود انسان آب دهان است. (نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد، صفحات 76-77 به این امر اشاره می‌کند.) با توجه به این مقدمات، در پیشنهاد نخست می‌توان گفت همان‌گونه که آب در جهان ما نشان پاکی است، آب دهان انبیا و اولیا نیز که چشمه‌سار وجود پاک آن یاکان است، می‌تواند زداینده و محو‌کننده هر جهل و بیماری از وجود مریدان باشد. روشنی چشم و آموختن علم و قرآن به مریدان و معتقدان با آب دهان نیز می‌تواند از این مقوله باشد. مؤید دیگر در این باب آنکه، در متون عرفانی، غالباً علم بشر به قطره و علم الهی به دریا تشبیه و تعبیر می‌شود، که رابطه علم با آب و دریا در تأیید سخن ما قابل توجه است؛ برای نمونه، مولانا در مثنوی به بیانی زیبا از درگاه الهی می‌خواهد:

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریاهای خویش
قطره علم است اندر جان من وار هانش از هوا وز خاک تن
(دفتر اول، ابیات 1882-1883)

شیخ اجل سعدی نیز در ابیات آغازین بوستان به دریای علم الهی اشاره می‌کند:

دو کونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم
(ص 33)

ناصر خسرو نیز در مدح حضرت علی (ع) سروده است:

همه علم امت به تأیید ایزد یکی قطره خرد بود از بحارش
(دیوان ناصر خسرو، ص 337)

در ادامه باید گفت اگر آب دهان را معادل آب و چشمه‌سار عالم صغیر بدانیم، همان‌گونه که آب در عالم طبیعت، مایع و مایه حیات است و در قرآن بارها به آن اشاره و حتی در آیه 45 سوره نور می‌خوانیم: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ»، بنابراین برای آب دهان بزرگان دینی نیز می‌توان چنین تأثیر شگرفی قائل شد.

برای پیشنهاد دیگر می‌توان گفت، با تأمل در حدیث معتبر و قدسی قرب نوافل⁶، زمانی که بنده به مرتبه عالی روحانی می‌رسد، کارفرمای ارکان و اندام او حق تعالی

خواهد بود. در این هنگام، نه تنها روح انبیا و اولیا که جسم آنان نیز معنویت و لطافت روح را دریافت می‌کند و منبع فیض تواند بود، شاهد این سخن را در کشف الاسرار می‌توان دید. میدی، دربارهٔ آغاز رسیدن وحی به حضرت رسول (ص) می‌نویسد: «در آن روزگار شخص [جسم] شریف آن مهتر از روح لطیف وی مدد همی گرفت تا جسم او مانند روح گشت در صفا و بها.» (کشف الاسرار، 236/9) حال که دیدیم جسم می‌تواند به تبع روح معنویت و لطافت روحانی کسب کند، این نکته را هم به خاطر می‌آوریم که دو سوم بدن هر انسانی را آب تشکیل می‌دهد که می‌تواند بیشترین تأثیر از روح در آن منعکس شود. بنابراین، آب دهان این بزرگواران که از روح معنوی آنان بهره‌ور است، برای ارادتمندان نه تنها نادلپسند نیست بلکه ارزش و اهمیت بسیار هم می‌تواند داشته باشد. در پایان، تحلیل این گونه از کرامت و شفا بخشی اضافه می‌کنیم، رمز و سرّی که در این کرامت نهفته است، از مقولهٔ همان اسرار مکتوم و نهانی است که در تمام معجزات انبیا یا کرامات اولیا وجود دارد و از یاد نخواهیم برد که ویژگی این اعمال، خرق عادت بودن و عقل‌گریزی است. بنابراین، هر گونه اظهار نظر قطعی در مورد چیستی و چونی کرامات، راه به جایی نخواهد برد.

آب دهان و مضمون‌پردازی شعرا

در این بخش، آب دهان را در دیوان شعرا بررسی نمودیم؛ حاصل آنکه اگرچه در میراث ادبی ما مضمون‌پردازی با آب دهان به ندرت صورت گرفته است، در نمونه‌های اندک هم می‌توان مشاهده کرد که غالباً شعرا، آب دهان را مشابه و معادل آب حیات دانسته‌اند. برای نمونه امیر خسرو دهلوی گوید:

بگشای دهان خویش تا دست شویم ز آب زندگانی
(دیوان امیر خسرو، ص 540)

یا اوحدی مراخی:

هزار سال پس از مرگ زنده شاید بود به بوی آب حیاتی کز آن دهان بچکد
(دیوان اوحدی، ص 176)

حاجب شیرازی نیز در مطلع غزلی سروده است:

مه من تنگ تر از پسته خندان دهان دارد مسلم چشمه آب بقا زیر زبان دارد
(دیوان حاجب شیرازی، ص 91)

و سلمان ساوجی در مثنوی فراقنامه چنین سروده است:

بیا پیش تا ز آن لب چون نبات دهان را بشویم به آب حیات
(دیوان، ص 635)

نتیجه گیری

در پایان این سطور و برای نتیجه گیری باید اشاره کرد که در متون عرفانی، نوعی خاص از کرامت و شفابخشی دیده می شود که پیر یا عارف کامل، با آب دهان خود موجب شفای بیماری می شود و غالباً با این روش، بیماری های چشمی را برطرف می کند. همچنین گاه آب دهان بزرگ معنوی، باعث تبرک مریدان قرار می گیرد و بدین وسیله گاه مرید بی سواد به حافظ قرآن بدل می شود یا در مواردی طبع شاعری و یا قدرت علمی به مریدان عطا می شود. در ریشه یابی تاریخی می بینیم که این عمل سابقه طولانی دارد. در تفاسیری، این عمل به حضرت موسی (ع) نسبت داده شده است و مشخصاً نمونه ای از شفابخشی کور با آب دهان حضرت عیسی (ع) در انجیل یافت می شود. همچنین با مطالعه سیره حضرت رسول (ص) بارها و به کرات شاهدیم که این عمل چه برای تبرک و چه برای درمان و بهبودی بیماران از طرف ایشان انجام شده است. همچنین این گونه نادر و شگفت از تبرک در طول تاریخ تا به روزگار ما ادامه داشته و جالب تر آنکه در میان هندیان و اقوام دیگر نیز نمونه هایی از این عمل وجود داشته است.

پی‌نوشت‌ها:

1. برای نمونه‌های بیشتر رجوع کنید به مقامات ژنده‌پیل، ص 223 و 232.
2. همچنین ر.ک: صفوة الصفا، ص 337.
3. ر.ک: صفوة الصفا، ص 354 و ثمرات القدس، ص 370.
4. ر.ک: روض الجنان و روح الجنان، 5/ 199؛ الخرائج و الجرائح، 1/ 49؛ تفسیر فرات، 668 و حملة حیدری، 2/ 226.
5. ر.ک: الاحتجاج؛ 1/ 258؛ روضة الواعظین؛ 1/ 118؛ ارشاد القلوب الی الصواب، 2/ 374؛ الامالی، ص 341؛ التوحید، ص 304؛ الامالی، ص 235 و مناقب آل ابی طالب، 2/ 38.
6. ما یتقرَّب الی عبدٍ من عبادی بشیءٍ احبَّ الیَّ ممَّا افترضت علیه و أنه لیتقرَّب الیَّ بالنافلة حتّٰی احبّه کنت اذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و یده الّتی یبطش به. (کافی، 352/2)

منابع

- الاحتجاج؛ احمد ابن علی طبرسی، تصحیح محمدباقر موسوی خراسانی، نشر مرتضی، مشهد 1403ق.
- التوحید؛ شیخ صدوق، تصحیح هاشم الحسینی الطهرانی، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، 1398ق.
- الارشاد؛ شیخ مفید، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، بی‌جا، 1346.
- ارشاد القلوب الی الصواب؛ حسن ابن محمد دیلمی، شریف رضی، قم، 1368.
- اسرار التوحید؛ محمد ابن منور، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، آگاه 1371.
- اشترنامه؛ (منسوب به) شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش مهدی محقق، زوار، تهران 1340.
- اقبال الاعمال؛ سید ابن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران 1367.
- الکافی؛ محمد ابن یعقوب کلینی، تصحیح نجم‌الدین آملی، مقدمه علی‌اکبر غفاری، اسلامی، بی‌جا 1362.
- الامالی؛ شیخ صدوق، محمدباقر کمره‌ای، چاپ چهارم، انتشارات اسلامی، بی‌جا 1362.
- انجیل عیسی مسیح؛ ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام، 2005م.
- تاریخ جهانگشای جوینی؛ محمد جوینی، تصحیح علامه محمد قزوینی، چاپ دوم، نقش قلم، تهران 1378.
- تاریخ کامل؛ عزالدین ابن اثیر، برگردان محمد حسین روحانی، چاپ دوم، اساطیر، تهران 1374.
- ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی؛ تصحیح ژان اوبن، چاپ دوم، انجمن ایرانشناسی فرانسه، 1361.
- تذکره الاولیا؛ فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح ر. نیکلسن، چاپ دوم، صفی علیشاه، 1374.

- ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ فضل ابن حسن طبرسی، ترجمه حبیب روحانی، چاپ دوم، آستان قدس، مشهد 1377.
- ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ سلطان محمد گنابادی، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، دانشگاه پیام نور، 1372.
- ترجمه تفسیر المیزان؛ علامه محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم 1374.
- ترجمه رساله قشیری؛ ابوالقاسم قشیری نیشابوری، ترجمه حسن ابن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران 1367.
- تفسیر سورآبادی؛ ابوبکر عتیق نیشابوری، تصحیح سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، 1381.
- تفسیر شریف لاهیجی؛ محمد شریف لاهیجی، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، نشر داد، 1373.
- تفسیر فرات؛ فرات کوفی، تصحیح محمد کاظم، موسسه چاپ و نشر، 1410ق.
- التفسیر المنسوب الی الامام العسکری؛ به اهتمام محمد باقر ابطحی، مدرسه امام مهدی، قم 1409ق.
- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ فتح الله کاشانی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، علمی، تهران 1336.
- توحید المفضل؛ امام جعفر صادق (ع)، مقدمه و تعلیقات کاظم المظفر، داوری، قم، بی تا.
- ثمرات القدس؛ میرزا العل بیگ لعلی بدخشی، کمال حاج سید جوادی، پژوهشگاه علوم انسانی، 1376.
- حاصل اوقات؛ احمد مهدوی دامغانی، به کوشش علی محمد سجادی، سروش، تهران 1381.
- حدیقه الحقیقه؛ مجدود ابن آدم سنایی، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران 1377.

- الحق المبین؛ فیض کاشانی، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، سازمان چاپ دانشگاه، 1349.
- حمله حیدری؛ ملا بمانعلی راجی، تصحیح یحیی طالبیان، انتشارات دانشگاه باهنر، کرمان 1383.
- الخرائج و الجرائح؛ قطب‌الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی، قم 1409 ق.
- دیوان امیر خسرو دهلوی؛ تصحیح سعید نفیسی، جاویدان، تهران 1343.
- دیوان اوحدی مراغی؛ تصحیح سعید نفیسی، امیرکبیر، تهران 1340.
- دیوان حاجب شیرازی؛ به اهتمام مهدی آصفی، جمهوری، تهران 1372.
- دیوان محتشم کاشانی؛ به کوشش مهرعلی گرگانی، چاپ سوم، انتشارات سنایی، 1370.
- دیوان ناصر خسرو؛ ناصر خسرو، تصحیح مینوی و محقق، چاپ ششم، دانشگاه تهران، 1384.
- روض الجنان و روح الجنان؛ شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد 1381.
- روضة الواعظین؛ محمد ابن حسن قتال نیشابوری، به کوشش محمد مهدی حسن خراسانی، رضی، قم 1368.
- شاخه زرین؛ رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ دوم، آگاه، تهران 1384.
- شرح التعرف لمذهب التصوف؛ ابوابراهیم مستملی بخاری، تصحیح محمد روشن، چاپ اول، اساطیر، تهران 1363.
- صفوة الصفا؛ ابن بزاز اردبیلی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، زریاب، تهران 1376.
- غزل‌های سعدی؛ شیخ مصلح‌الدین سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، سخن، تهران 1385.
- فوائد الرضویه؛ شیخ عباس قمی، کتابفروشی مرکزی، تهران 1337.

- کامل الزیارات؛ ابن قولویه قمی، تصحیح عبدالحسین الامینی التبریزی، المرتضویه، نجف 1356.
- كشف الغمة فی معرفة الائمة؛ علی ابن عیسی اربلی، هاشم رسولی محلاتی، مکتبته بنی هاشم، تبریز 1381ق.
- کلیات سلمان ساوجی؛ جمال الدین سلمان ساوجی، تصحیح مهرداد اوستا، زوار، تهران 1337.
- لطائف الطوائف؛ فخرالدین علی صفی، به سعی احمد گلچین معانی، چاپ سوم، اقبال، تهران 1352.
- مجمع البیان؛ فضل ابن حسن طبرسی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی و یزدی، دار المعرفه، بیروت 1406ق.
- مختصری از زندگانی عالم ربانی آقا سید محمد نجفی؛ غلامرضا عابدین زاده، بی نا، تهران 1378.
- مراسم زیارت در هند؛ عباس احمدی، <http://news.gooya.com/columnists/archives/.php>
- مرصاد العباد؛ نجم الدین رازی، تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ ششم، علمی و فرهنگی، تهران 1374.
- مقامات ژنده پیل؛ سدیدالدین محمد غزنوی، به اهتمام حشمت مؤید، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران 1384.
- مناقب آل ابی طالب؛ رشیدالدین محمد ابن شهر آشوب مازندرانی، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، نشر علامه 1379.
- منیة المرید؛ شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، ناشر مکتب اغلام الاسلام، 1409ق.
- مواهب علیّه؛ حسین واعظ کاشفی، تصحیح محمدرضا جلالی نایینی، اقبال، تهران 1369.
- نفحات الانس؛ شیخ عبدالرحمن جامی، تصحیح محمود عابدی، چاپ دوم، اطلاعات، تهران 1373.